

حقوق و تکالیف مالی و غیر مالی متقابل مادر نسبت به کودک در حقوق ایران و اسناد بین الملل

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۰۴/۲۹، تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۰۶/۰۲)

دکتر جهانبخش غدیری^۱

استادیار حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد، خرم آباد، ایران

اکبر انصاری

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد

چکیده

کودکان به واسطه محدودیت‌های طبیعی و اجتماعی خود نیاز به حمایت قانون‌گذار، والدین و جامعه دارند. از این رو باید سعی شود تا به بهترین نحو حقوق آنان را استیفا نمود. در عرصه بین‌الملل، کنوانسیون جهانی حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ میلادی وجود دارد که ایران نیز آن را مورد تایید قرار داد. (با درج حق شرط کلی) قانون مدنی و دیگر قوانین کشور نیز در مورد حقوق کودک مواردی را ذکر کرده‌اند. با توجه به قانون مدنی و دیگر قوانین موجود و اعلامیه جهانی حقوق کودک، می‌توان سن ۱۸ سال را برای تمیز و تشخیص کودک به معنای عام لحاظ نمود که البته با سن بلوغ شرعی و زمان وجوب انجام تکالیف شرعی متفاوت است، والدین نیز کسانی هستند که با ایجاد رابطه مشروع (نکاح) باعث به دنیا آمدن طفل می‌گردند و طبق قانون دارای حقوق و تکالیفی نسبت به یکدیگر هستند. بر اساس حقوق ایران و کنوانسیون حقوق کودک مهمترین حقوق و تکالیف مادر نسبت به کودک عبارت‌اند از نگهداری طفل مانند شیر دادن به طفل، تربیت طفل، حضانت طفل که با پدر و مادر، همچنین تبعیت فرزند از

^۱ نویسنده مسئول

والدین می باشند. بر اساس کنوانسیون حقوق کودک همه بزرگسالان مسئولیت احترام، حفاظت و تقویت حق و حقوق کودکان را بر عهده دارند. و مادر مسئول تربیت و رشد و نمو کودک می باشد از مهمترین حقوق و تکالیف مالی و غیر مالی مادر نسبت به کودک در حقوق ایران و اسناد بین الملل می توان نفقه، اداره اموال کودک، حق حضانت، اجرت والدین، نفقه والدین را ذکر نمود که نفقه عبارت است از مسکن، البسه، غذا و اثاث البیت به قدر رفع حاجت با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق می باشد. در این تحقیق حقوق مالی و غیر مالی متقابل مادر نسبت به کودک ر ایران و اسناد بین الملل از طریق روش توصیفی- تحلیلی بدست آمده که در حقوق ایران، فرزند و اولاد فرزند، پدر، مادر، اجداد همگی واجب النفقه هستند اما در مقررات انگلیس، تنها، فرزند واجب النفقه است و پدر و مادر واجب النفقه نیستند و الزامی به انفاق به اولاد فرزند وجود ندارد.

واژگان کلیدی: مادر، کودک، حقوق ایران، اسناد بین المللی، حقوق مالی و غیر مالی

مقدمه

حق در عالم تشريع و در ظرف اجتماع دینی عبارت است از چیزی که خداوند آن را به عنوان حق قرار داده؛ مانند: حقوق مالی، حقوق برادران و حقوقی که والدین بر فرزند و برعکس دارند. مادری، نقشی است که تنها از عهده جنس مونث برمی آید. نقشی که زنان به عنوان همسر و مادر به عهده می گیرند در میان همه نقش های اجتماعی و غیر اجتماعی دیگر برجسته است؛ زیرا هر نقش دیگری را دیگران از مرد و زن نیز می توانند به عهده گیرند، اما نقش مادری به معنای خاص آن تنها نقش ارزشمند و حیاتی است که یک زن می تواند به عهده

گیرد. مادر برای رسیدن به تمامیت کمال ارزشی مادری می‌بایست اموری را به عنوان مسئولیت و تکالیف مادری به انجام رساند تا شایسته مقام ارجمند مادری شود. از مهمترین نمونه های حقوق مالی فرزند می‌توان به حق نفقه یا ارث اشاره نمود، نفقه که خوراک، پوشاک، مسکن و هزینه های متعارف زندگی، از مصادیق آن می‌باشند. در نظر گرفتن استطاعت مالی نفقه دهنده، علاوه بر شرایط نفقه گیرنده و در نظر گرفتن توان کار کردن فرزند، بعد از سن بلوغ، جهت تعلق نفقه، از ویژگی ها و شرایط نفقه فرزندان، در قانون است. پرداخت نفقه فرزند، در درجه اول، با پدر او بوده و در صورت فوت وی یا عدم استطاعت مالی، به ترتیب با اجداد پدری و مادر و اجداد مادری، خواهد بود.

گفتار اول: مفهوم حق

در زبان فارسی واژه «حقوق» در معانی گوناگونی به کار می‌رود که مهم ترین آنها عبارتند از:

- ۱- حقوق به معنای مجموع مقرراتی که بر روابط اجتماعی بین افراد، حاکم است. در این معنا از نظر فقهی، واژه شرع و شریعت به کار می‌رود. چنان که می‌گویند شرع موسی علیه السلام یا شرع اسلام.^۱ واژه حقوق به این معنا همیشه به صورت جمع به کار می‌رود و برای نشان دادن مجموع نظام ها و قوانین است مانند: حقوق ایران، حقوق مدنی، حقوق بین الملل و حقوق اسلام.^۲

^۱ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مقدمه عمومی علم حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۱، ص ۱۲

^۲ مصباح، محمدتقی، حقوق و سیاست در قرآن، نگارش محمد شهبازی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۲۴ - ۲۵.

۲- حقوق جمع کلمه «حق» است مانند: حق حیات، حق مالکیت، حق زوجیت، حتی که انسان بر اسم خود دارد و حق انتخاب کردن برای عضویت در مجالس قانونگذاری.^۱

در معنای اول حقوق، مفهوم اسم جمع اراده می شود و حال آنکه جمع است. در معنی اخیر، هم از نظر ادبی، صیغه جمع بکار رفته است و هم از نظر معنی، یک جمع واقعی است. تعریف حق در ادامه خواهد آمد. حقوق مزبور را «حقوق فردی» نیز می نامند. گاه مقصود از واژه «حقوق» علم حقوق است. یعنی دانشی که به تحلیل قواعد حقوقی و سیر تحول آن می پردازد. از این صیغه جمع، نه مفهوم جمع را می طلبند و نه مفهوم اسم جمع را. در اسلام در این معنی، واژه «فقه» را به کار برده اند. در عصر معاصر کسی که این دانش را دارد حقوقدان نامیده شده است و در اسلام او را فقیه نامیده اند. گرچه از نظر کیفی بین مسایل فقه (در اسلام) و حقوق (در سایر کشورهای غیر اسلامی) وجوه افتراق به وضوح دیده می شود.^۲

۳- حقوق معانی دیگری هم دارد: برای مثال، وقتی سخن از حقوق کارمندان دولت یا حقوق ثبتی می شود، مقصود دستمزد کارکنان و پولی است که دولت بابت ثبت اسناد رسمی از دو طرف معامله می گیرد. این معانی که بیشتر در امور مالیاتی و حقوق اداری به کار می رود، در واقع از شاخه های «حق» است.^۳

^۱ کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۳

^۲ جعفری لنگرودی، محمد جعفر، پیشین، ص ۱۳

^۳ جعفری لنگرودی، محمد جعفر، پیشین، صص ۱۲-۱۳

در بحث ما، معنای دوم از حقوق مراد است یعنی «حقوق» به معنای جمع کلمه «حق» که از ابعاد مختلفی قابل بررسی می باشد. اینک به بیان معنای لغوی و اصطلاحی حق و سپس به بیان مشخصات و ویژگیهای حق خواهیم پرداخت.

گفتار دوم: حق مالی و غیر مالی

حقی است که متعلق آن مال است، خواه آن مال عین باشد، خواه دین و خواه منفعت.

حق غیر مالی عبارت از حقی است که قابلیت تقویم به پول و داد و ستد و مبادله را ندارد و به موجب قانون برای رفع نیازمندیهای عاطفی و اخلاقی انسان وضع شده است. موضوع این حق روابط غیر مالی اشخاص است.

حق مالی عینی: حقی است که شخص نسبت به عین خارجی به طور مستقیم و بی واسطه پیدا می کند.

حق مالی دینی: حقی است که شخص نسبت به شخص دیگر پیدا می کند و به موجب آن می تواند انجام کار یا ترک فعلی را از او بخواهد.

حق معلق: حقی است که در عین انشا وجود ناقصی دارد و وجودش بعد از حصول چیزی که حق مزبور بر آن معلق شده است، کامل می شود.

حق منجز: حقی است که وجودش در همان حین انشاء عقد کامل باشد؛ مانند حق بدهکار بر بستانکار.

حق مطلق: حقی است که همه باید آن را رعایت نمایند؛ مانند حق مالکیت مالک نسبت به عین ملک.

حق موجد: حقی است که صاحب آن باید آن حق را بعد از گذشتن مهلت معینی اعمال نماید؛ مانند حق بستانکار بر طلبی که با اقساط باید داده شود و هنوز مهلت پرداخت قسط نرسیده باشد.

گفتار سوم: حقوق و تکالیف مالی مادر نسبت به کودک در حقوق ایران و اسناد بین الملل

بند اول: نفقه

نفقه در لغت، به معنای هزینه و خرجی است و در اصطلاح، عبارت است از مالی که برای ادامه زندگی، صرف مخارج ضروری همسر و فرزندان، خویشاوندان و مانند آنها می‌شود؛ اعم از خوراک، پوشاک، مسکن و غیره. خویشاوندان در اینجا عبارتند از:

۱. فرزندان و نوه‌ها، اگر چه پایین‌تر روند (مانند نبیره و نتیجه)

۲. پدر و مادر و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، اگر چه بالاتر روند.

نفقه این دو دسته، خواه مرد باشند یا زن، کوچک یا بزرگ، مسلمان یا کافر، بر مرد واجب است. ولی نفقه دیگر نزدیکان، به ویژه کسانی که از او ارث می‌برند، استحباب دارد.

احکام مربوط به نفقه خویشان به شرح زیر است:

۱- وجوب پرداخت نفقه به نزدیکان دو شرط دارد:

الف. نزدیکان، بالفعل فقیر باشند؛ به این معنا که در حال حاضر روزی خود را نداشته باشند. بنابراین، نفقه دادن به کسی که در حال حاضر توانایی تامین مخارج خود را دارد واجب نیست، اگر چه فقیری باشد که روزی سالش را نداشته باشد و گرفتن زکات و مانند آن برایش جایز باشد.

ب. انسان پس از تامین مخارج خود و همسر دایمی اش، توانایی پرداخت آن را داشته باشد.

۲-مخارج نزدیکان، مقدار معینی ندارد، بلکه واجب است مخارج آنها را به مقدار کافی از خوراک، پوشاک و مسکن با ملاحظه حال، شان، زمان و مکان، بپردازد.

۳-نفقه فرزندان بر پدرش واجب است. در صورت نبودن یا فقر پدر، نفقه بر جد پدری واجب است و با نبود و فقر او بر جد مادری واجب می شود و هم چنین به طور الاقرب فالاقرب، بالاتر می رود و با نبود یا عدم توانایی آن ها بر مادر فرزندان واجب می گردد.

۴-نفقه اولاد تا وقتی که نتوانند خود را اداره کنند، بر پدر واجب است.^۱

۵-نفقه پدر و مادر فقیر بر فرزندان واجب است. در صورت نبود یا فقر فرزندان، نفقه بر نوه آنان واجب است.

۶-اگر کسی توانایی مالی پرداخت نفقه به پدر و مادر خود را نداشته باشد، تکلیفی در این باره ندارد.

۱ - امامی، اسدالله؛ صفایی، سید حسین، (۱۳۹۸)، مختصر حقوق خانواده، چاپ پنجاه و دوم، تهران،

۷- نفقه برادرها بر انسان واجب نیست.

۸- نفقه نزدیکان اگر به موقع پرداخت نشود، دین نیست و جبران نمی‌شود؛ بر خلاف نفقه همسر.

۱- کلیات نفقه ی اقارب در حقوق کامن لا

در حقوق کامن لا، از اقارب، تنها فرزند، مستحق دریافت نفقه از والدین خود می‌باشد. قوانینی نیز در رابطه با شرایط انفاق به کودک و نهادهایی که در جهت انفاق کودک در غرب فعالیت دارند به تصویب رسیده است.

شرایط انفاق: «قانون ایجاد مقرراتی برای ارزیابی، وصول و اجرای نفقه دوره‌ای قابل پرداخت بوسیله والدین» در حمایت از فرزندانشان که تحت مراقبت آنها نیستند و «وصول و اجرای دیگر انواع نفقه» مصوب ۱۹۹۱ و «قانون حمایت از کودکان» مصوب ۱۹۹۵ در رابطه با نفقه فرزند و راه‌های وصول آن از شخص متعهد به پرداخت و ارزیابی نفقه کودک می‌باشد. بخش یک قانون سال ۱۹۹۱، والدین را ملزم به پرداخت نفقه فرزندان خود نموده است و پدر و مادر هر دو باهم این وظیفه را برعهده دارند. بخش ۲ مقرر می‌دارد که والد غایب باید مسئولیت انفاق به فرزند خود را با پرداخت دوره‌ای نفقه با در نظر گرفتن وضعیت فرزند بر عهده بگیرد؛ قابل ذکر است که گاهی کودک با والدین زندگی می‌کند و گاه نیز والدین او (یکی یا هر دو) غایب هستند. بخش یک قانون سال ۱۹۹۱، اصطلاحات «فرزند حایز شرایط»، «والدین غایب» و «ارزیابی نفقه» را تعریف می‌نماید.^۱

^۱ اکبرینه، پروین، نفقه اقارب در حقوق ایران و انگلیس، تهران، تربیت مدرس، ۱۳۷۲، ص ۱۳۸.

شرایط والدین ملزم به انفاق و کودکان واجب‌النفقة در حقوق کامن‌لاو به شرح ذیل است:

اول - شرایط والدین: طبق قانون حمایت از کودکان والدینی که ملزم به انفاق به فرزندان خود هستند، عبارتند از: «زوج ازدواج کرده» و «زوج ازدواج نکرده»؛ بنابراین وجود عقد نکاح شرط لازم برای تشکیل خانواده نیست و زن و مردی که بدون انعقاد عقد نکاح با یکدیگر به عنوان زن و شوهر زندگی می‌کنند نیز خانواده محسوب می‌شوند.

دوم - شرایط کودک: وفق قانون حمایت از کودکان، بچه عبارت است از فرد زیر شانزده سال تمام که ازدواج نکرده باشد؛ چنانچه فرد زیر شانزده سال تمام ازدواج نموده و ازدواج او توسط دادگاه باطل شده باشد، نیز نمی‌توان او را بچه محسوب کرد. پس اصل بر عدم انجام مراسم ازدواج است؛ خواه به طور معتبر یا غیر معتبر. هر چند در این قانون، ازدواج تعریف نشده است اما می‌توان گفت ازدواج به معنی مراسمی است که با رعایت مقررات قانون ازدواج و زناشویی انجام گرفته است. بخش (۱) ۵۵ قانون نیز بچه را شخصی می‌داند که:

الف) زیر ۱۶ سال تمام داشته باشد و ازدواج نکرده باشد.

ب) زیر ۱۹ سال داشته (بین ۱۶ و ۱۹ سال) و در حال تحصیل باشد و نوع تحصیل او عالیه و تکمیلی نباشد. نکته مهم دیگر این است که برای لازم‌النفقة بودن بچه، لازم نیست او فرزند مشترک زوجین باشد. اصطلاح «بچه خانواده» در قانون به طور وسیعی تعریف شده و شامل بچه‌های مشترک زوجین و بچه‌های غیر همخون (ناتنی) نیز می‌گردد؛ ماده ۵۲ قانون اسباب و علل زناشویی مصوب ۱۹۷۳ در این مورد مقرر می‌دارد که هر گاه دو نفر با یکدیگر ازدواج نمایند و زن از همسر قبلی خود دارای بچه‌ای باشد، طرف دیگر ازدواج نسبت به آن

کودک التزام و تعهد دارد. در کشورهای کامن لا «آژانس حمایت از کودکان» و «مامور حمایت کننده از کودک» وظیفه حمایت از کودکان بی سرپرست را بر عهده دارد. نقش آژانس، ارزیابی و برآورد هزینه نگهداری کودک و اجرای مطالبات مخارج نگهداری از کودکان می‌باشد. این آژانس کودکانی را که والدین آنها غایب بوده و یا حاضر به نگهداری از آن‌ها نمی‌باشند، در اختیار افرادی برای حضانت قرار می‌دهد. شخصی که نگهداری از کودک را برعهده می‌گیرد، گاهی برای حضانت درخواست وجه می‌کند و گاهی نیز وجهی به وی پرداخت نمی‌شود. چنانچه مسؤل حضانت کودک، وجهی را از سازمان دریافت کند، باید در مقابل به سازمان اجازه دهد هزینه نگهداری کودک را از والدین غایب وی به نحوی اخذ نماید. در صورتی که فرد بابت نگهداری از کودک وجهی از سازمان دریافت نکند می‌تواند از وزیر که ریاست سازمان را بر عهده دارد بخواهد مطابق برآورد هزینه به عمل آمده، مخارج نگهداری کودک را از والدینش مطالبه کند و این مطالبه را به اجرا بگذارد و یا این که با والدین کودک به طور خصوصی درباره نفقه کودک توافق نماید.^۱

الف) ضمانت‌های اجرایی نفقه اقارب در کامن لا

در کامن لا اقارب غیر از فرزند واجب النفقه نیستند و تنها عدم پرداخت نفقه فرزند دارای ضمانت اجراهای حقوقی و کیفری می‌باشد. در این مبحث به عملکرد آژانس حمایت از کودک در برخورد با والد تارک انفاق می‌پردازیم و رویه و مقررات دادگاه‌ها را در این مورد، بررسی می‌نماییم.

^۱ اکبرینه، پروین، همان، صص ۱۴۰، ۱۳۹.

روش های اجرای مطالبات نفقه کودک توسط آژانس حمایت از کودک، به شرح ذیل است:

الف) کسر کردن از حقوق و درآمد والدین: دستور کسر از درآمد به شخص مسئول مستقیم فرد یعنی به کارفرمای او داده می شود و این دستور از زمانی که بر آن تصریح شده، قابل اجراست. کارفرما وظیفه دارد ترتیب اجرای دستور را تا هفت روز پس از ابلاغ مهیا کند. قدرت تقنینی صدور دستور کسر از حقوق از ماده قانونی (۲) ۳۱ نشأت می گیرد. در این ماده تصریح شده است که ریاست سازمان حمایت از کودکان می تواند برای تضمین پرداخت هر مبلغی از نفقه زمان حال یا دیون معوقه و حتی نفقه زمان آینده (بخش ۳۰ قانون سال ۱۹۹۱) دستور کسر حقوق و درآمدها را صادر نماید. این روش بهترین و متداول ترین راه برای پرداخت نفقه فرزند است.^۱

ب) صدور قرار بدهی و متعهد کردن فرد به پرداخت نفقه (صدور دستور الزام آور): بخش ۳۰ قانون در مواردی که شخص مسؤل پرداخت نفقه، از پرداخت اقساط خودداری می کند و راهی برای دریافت نفقه نمی باشد - مثلاً فرد در استخدام نبوده و فاقد درآمد است - به رییس سازمان حمایت از کودکان این حق را می دهد که از دادگاه بخش (مجستریت)^۲ بخواهد تا دستور را علیه شخص اعمال نماید. دادگاه نیز با احراز عدم پرداخت نفقه و قصور فرد متعهد به پرداخت، شخص را ملزم به پرداخت می نماید. وقتی دستور تعهد آور بر علیه شخص در دادگاه استان (طبق بخش (۱) ۳۶ قانون) صادر می شود، دادگاه به روش های مختلف از جمله توقیف اموال یا دستور الزام قانونی او به پرداخت، آن را اجرا می کند.

^۱ اکبرینه، پروین، پیشین، ص ۱۴۱

^۲ magistrates

ج) توقیف اموال: وقتی دستوری مبنی بر پرداخت نفقه بر علیه شخصی صادر می‌شود، رییس آژانس حمایت از کودکان می‌تواند مبلغ فوق را از طریق فروش اموال او وصول نماید. غیر از مستثنیات، که شامل وسایل مورد استفاده شخصی یا حرفه‌ای و وسایل منزل مربوط به افراد واجب النفقه او می‌باشد، کلیه اموال فرد، قابل توقیف است (بخش (۴) ۳۵ قانون سال ۱۹۹۱). دستور صادر شده در مورد توقیف اموال در دادگاه بخش، قابل اعتراض است و کلیه افراد ذینفع از جمله شخصی که اموال وی توقیف شده و فرزندان و همسر مشارالیه نسبت به توقیف اموال حق اعتراض دارند.

د) وصول مطالبات از طریق دادگاه استان: هم چنان که ذکر شد رییس آژانس حمایتی می‌تواند صدور دستور الزام آور علیه شخص متعهد را از دادگاه استان درخواست کند تا دادگاه به راه های مختلف از جمله توقیف اموال نسبت به گرفتن نفقه اقدام نماید (بخش (۱) ۳۶).

ه) محکومیت به زندان: این روش راه حل نهایی در قانون است. هر گاه نتوان با روش های قبل نفقه کودک را وصول کرد، رییس سازمان حمایت از کودکان درخواستی به دادگاه بخش تقدیم و تقاضای حبس فرد متعهد به انفاق را می‌نماید.

دادگاه باید اولاً احراز نماید که فرد واقعا مسئول پرداخت نفقه است؛ ثانياً امتناع از پرداخت عمدی بوده است. دادگاه می‌تواند به دو صورت حکم صادر کند. خواننده را به تحمل حبس محکوم نماید یا اینکه مدتی را معین کند و اجرای حبس را تا انقضای مدت فوق به تعویق اندازد تا در صورت عدم پرداخت نفقه مجازات حبس به اجرا درآید. مدت حبس معین است و در حکم قید می‌شود؛ اما آزادی فرد پس از این مدت منوط به پرداخت مبلغ نفقه پرداخت نشده است. مدت حبس نباید بیش از شش هفته باشد. اگر پس از اخطار به

فرد متعهد، وی قسمتی از نفقه را پردازد، مدت زندان به میزان مبلغ پرداخت شده، کاهش خواهد یافت. همچنین اگر کلیه مبلغ نفقه توسط فرد پرداخت گردد، اجرای حبس متوقف می‌شود.

بند دوم: اداره اموال کودک

به دلیل موقعیت آسیب پذیر کودکان اداره اموال کودک، یکی از جلوه‌های حمایت از کودک و از حقوق مالی کودک می‌باشد. یکی از وظایف مهم والدین طبق ماده ۱۲۱۷ قانون مدنی اداره اموال طفل است که البته کلمه ولی قهری آورده شده است و همچنین طبق ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی ولی قهری طفل باید رعایت مصلحت صغیر و کودک را تحت هر شرایطی بنماید. اداره اموال باید به نحو احسن و مطلوب انجام شود، البته تشخیص و معیار سنجش در این ماده مشکل می‌باشد؛ وانگهی ضمانت اجرای معاملات انجام شده توسط وی که به ضرر صغیر بوده مشخص نگردیده است و از طرف دیگر ممکن است ولی قهری در پنهان و به دور از چشم دیگران اقدام به ضرر رساندن به اموال صغیر نماید. قانون مدنی در مقابل ضررهای وارده به اموال کودکان ساکت است، ولی اکثر حقوقدانان عقیده دارند چنین معاملاتی باطل و عده‌ای دیگر آن را غیرنافذ و معتقدند هنگامی که طفل کبیر گردید، می‌تواند آن را تنفیذ نماید. نکته مهم در مورد ضررهایی است که به طور پنهانی به اموال کودکان وارد می‌شود و هیچ کس نمی‌تواند از حقوق آنان دفاع نماید و قانون تصمیمی اتخاذ ننموده است، همان طور که از کودکان باید حمایت نمود، اموال آنان نیز محترم و باید مورد حمایت قرار گیرند تا اطفال بعد از رسیدن به سن رشد بتوانند به نحو مطلوب از آن استفاده نمایند. ولی قهری نماینده فرزند نابالغ (مولی‌علیه) خود خواهد بود و مکلف است در اداره اموال و مواظبت شخص

محجور (مجنون، صغیر و سفیه) و حفظ حقوق و منافع او بکوشد، البته اگر محجور، سفیه باشد، حجر او محدود به امور مالی است و ولی او وظیفه‌ای جز اداره اموال ندارد. ولی قهری می‌تواند تصرفاتی در اموال محجور کند و معاملاتی برای او انجام دهد، مشروط بر اینکه مصلحت او را رعایت کند. به طور کلی می‌توان گفت قانون اختیارات گسترده‌ای را برای اداره امور محجور به ولی قهری داده است و تنها چیزی که این اختیارات را محدود می‌کند، غبطه و مصلحت محجور است؛ به این معنی که ولی قهری حق ندارد عملی انجام دهد که برخلاف مصلحت یا متضمن ضرری برای محجور باشد.^۱ هر یک از پدر و جد پدری می‌تواند به تنهایی قراردادهایی برای محجور منعقد کند؛ مثلاً مال او را بفروشد یا اجاره دهد یا مالی برای او خریداری کند و در صورتی که مصلحت محجور رعایت شده باشد، طرف معامله حق اعتراض و برهم زدن معامله را نخواهد داشت. به طور کلی مطابق ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی «در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه، ولی نماینده قانونی او می‌باشد.» در روابط خانوادگی ولایت عبارت از اقتداری است که قانونگذار به منظور اداره امور مالی به پدر و جد پدری یا وصی مورد انتخاب از طرف آنان اعطا کرده است. ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی عنوان می‌کند: در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی کودک، ولی نماینده قانونی وی است و در واقع سرپرست، نظارت کننده بر اداره اموال کودک است و حضانت مربوط به نگهداری و تربیت وی. به همین جهت است که مادر به استناد حق حضانت نمی‌تواند هیچ عمل حقوقی را به نمایندگی از طرف کودک و به حساب او انجام دهد. برای مثال کودکی که به حکم قانون و بنا به تصمیم دادگاه، تحت حضانت مادر قرار دارد در صورتی که دارای پدر یا جد پدری است، نمی‌تواند از ناحیه فرزند تحت حضانت خود، فعالیت حقوقی از قبیل عقد قرارداد،

^۱ جداری فروغی، محمد علی، پرداخت نفقه وظیفه انسانی، اخلاقی و حقوقی، ۱۳۸۵، تهران، جام جم

شرکت در دادرسی و طرح شکایت و... بکند و حتی نمی تواند پس از مرگ خود برای کودک جانشین تعیین کند. پدر و جد پدری طبق ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی هم ردیف هستند به نحوی که هر یک (پدر و جد پدری) نسبت به فرزندان خود ولایت دارند و اقدام هر کدام نسبت به کودک تحت نظارت، به تنهایی کفایت می کند. مثلاً با بودن پدر، جد پدری نیز می تواند از جانب کودک تحت نظارت طرح شکایت کند یا از حساب بانکی وی برداشت کند. توجه به این نکته ضروری به نظر می رسد که هیچ عاملی به طور قاطع و برای همیشه حق و تکلیف ولایت را از بین نمی برد، در واقع عواملی که به حکم قانون باعث از بین رفتن حق پدر و پدرزرگ می شوند از موانع اجرای چنین حقی است؛ یعنی با از بین رفتن مانع، دوباره ولایت بازمی گردد. مثلاً در صورت خیانت و ناتوانی و بی لیاقتی پدر و با نبودن جد پدری، مطابق مواد ۱۱۸۴ و ۱۱۸۶ قانون مدنی برای کودک «امین» منصوب می شود و هم چنین به علت غیبت یا زندانی بودن و مانند این ها، مطابق ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی و بنا به پیشنهاد دادستان دادگاه یک نفر «امین» برای اداره امور کودک و سایر امور راجع به او به صورت موقت تعیین می شود. وظایف و مسئولان «امین» نسبت به کودک مانند قیم یا سرپرست وی است که باید با نظارت دادستان باشد.^۱ در عمل بسیار اتفاق می افتد که پدری فوت می کند، اما جد پدری (پدرزرگ) هم چنان زنده است که مطابق مقررات قانونی در چنین مواردی حضانت کودک یعنی تربیت و نگهداری وی برعهده مادر است، اما ولایت یعنی اداره امور مالی وی برعهده جد پدری است، لیکن جد پدری به علت پیر بودن یا ناتوانی یا بیماری قادر به این کار نیست، مثلاً در خصوص مقدار ارث کودک از میراث پدرش باید تصمیم گیری شود یا مثلاً دیه یا مالی به صغیر قرار است داده شود و نیاز به امضای سرپرست است، در این موارد

۱. شیروانی، علی، اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۸۸، جاپ سوم، ص ۱۹۰.

مادر نمی تواند از ناحیه کودک تحت حضانت خود این کار را انجام دهد. در چنین مواردی است که باید تقاضای تعیین کسی به عنوان «امین» دهد. اما در مواردی هم که جد پدری از دنیا رفته باشد و کودک بدون سرپرست باشد برای وی «قیم» تعیین می شود و معمولاً مادر طفل به عنوان سرپرست قانونی یا قیم منصوب می شود که اقدام های وی در خصوص اداره اموال کودک با نظارت دادستان صورت می گیرد. در صورتی که جد پدری زنده باشد می تواند نسبت به امور مالی کودک به لحاظ ولایتی که بر نوه خود دارد تصمیم گیری کند. برابر ماده ۴۰ این قانون هر کس از اجرای حکم دادگاه در مورد حضانت طفل استنکاف کند یا مانع اجرای آن شود یا از استرداد طفل امتناع ورزد، حسب تقاضای ذی نفع و به دستور دادگاه صادرکننده رأی نخستین تا زمان اجرای حکم بازداشت می شود. هرگاه دادگاه تشخیص دهد توافقات راجع به ملاقات، حضانت، نگهداری و سایر امور مربوط به طفل برخلاف مصلحت او است یا در صورتی که مسؤول حضانت از انجام تکالیف مقرر خودداری کند و یا مانع ملاقات طفل تحت حضانت با اشخاص ذی حق شود، می تواند در خصوص اموری از قبیل واگذاری امر حضانت به دیگری یا تعیین شخص ناظر با پیش بینی حدود نظارت وی با رعایت مصلحت طفل تصمیم مقتضی اتخاذ کند. تبصره - قوه قضاییه مکلف است برای نحوه ملاقات والدین با طفل ساز و کار مناسب با مصالح خانواده و کودک را فراهم نماید. آیین نامه اجرایی این ماده ظرف شش ماه توسط وزارت دادگستری تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می رسد. صغیر و مجنون را نمی توان بدون رضایت ولی، قیم، مادر یا شخصی که حضانت و نگهداری آنان به او واگذار شده است از محل اقامت مقرر بین طرفین یا محل اقامت قبل از وقوع طلاق به محل دیگر یا خارج از کشور فرستاد، مگر اینکه دادگاه آن را به مصلحت صغیر و مجنون بداند و با در نظر گرفتن حق ملاقات اشخاص ذی حق این امر را اجازه دهد. دادگاه

در صورت موافقت با خارج کردن صغیر و مجنون از کشور، بنابر درخواست ذی نفع، برای تضمین بازگرداندن صغیر و مجنون تأمین مناسبی اخذ می کند. حضانت فرزندی که پدرشان فوت شده با مادر آنها است مگر آنکه دادگاه به تقاضای ولی قهری یا دادستان، اعطای حضانت به مادر را خلاف مصلحت فرزند تشخیص دهد. در صورتی که دستگاه های اجرایی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸، ملزم به تسلیم یا تملیک اموالی به صغیر یا سایر محجوران باشند، این اموال با تشخیص دادستان در حدود تأمین هزینه های متعارف زندگی باید در اختیار شخصی قرار گیرد که حضانت و نگهداری محجور را عهده دار است، مگر آنکه دادگاه به نحو دیگری مقرر کند. رعایت غبطه و مصلحت کودکان و نوجوانان در کلیه تصمیمات دادگاه ها و مقامات اجرایی الزامی است.

حضور کودکان زیر پانزده سال در جلسات رسیدگی به دعاوی خانوادگی جز در موارد ضروری که دادگاه تجویز می کند ممنوع است. دادگاه در صورت درخواست زن یا سایر اشخاص واجب النفع، میزان و ترتیب پرداخت نفقه آنان را تعیین می کند. در مورد این ماده و سایر مواردی که به موجب حکم دادگاه باید وجوهی به طور مستمر از محکوم علیه وصول شود یک بار تقاضای صدور اجراییه کافی است و عملیات اجرایی مادام که دستور دیگری از دادگاه صادر نشده باشد ادامه می یابد.

بند سوم : حق حضانت

«حضانت» نوعی ولایت و سلطنت بر کودک به منظور نگهداری و تربیت آنهاست. این امر از حقوق و تکالیف والدین به شمار می رود. موضوع حضانت از مباحث پیچیده حقوق خانواده است و با وجود مطالعات گسترده فقها و حقوق دانان، هنوز مسایلی از آن ناشناخته مانده است. حضانت به معنای نگهداری طفل به جهت تربیت، نگهداری و هر کاری است که به مصلحت او باشد. زیرا فلسفه و هدف اصلی از حضانت، نگه داشتن مصلحت کودک است. حضانت نسبت به مادر حق است و نسبت به پدر هم حق است و هم تکلیف. یعنی مادر می تواند حضانت طفل را قبول نکند ولی پدر نمی تواند.^۱ حضانت با ولایت تفاوت دارد زیرا حضانت ناظر به نگهداری کودک است اما ولایت، مربوط به نظارت بر اموال و ازدواج اوست. هر چند رابطه ای مستقیم بین آنها برقرار است بدین صورت که میزان توان مالی کودک و چگونگی مصرف آن در چگونگی حضانت، تاثیر می گذارد.

حضانت یک واژه ی عربی است. این واژه، مصدر ثلاثی مجرد از ریشه ی «حَضَن» است. مردمان عرب، این واژه را در زمانی به کار می برده اند که می خواستند برای نمونه حالت مرغی را بیان کنند که جوجه هایش را که خیلی ضعیف بودند، برای صیانت از پرندگان شکارچی و موجودات مزاحم و همچنین خوراک دادن، به زیر پر می گیرد و هر کس بخواهد به این جوجه ها دست درازی کند، مرغ او را نوک می زند و به طور خلاصه هر کاری که مرغ بتواند، از بن جان برای سرپرستی جوجه ها انجام دهد. حتی مردمان عرب، ممکن است این واژه را در

^۱ میرشمسی، فاطمه، "بررسی حق حضانت در فقه امامیه، اهل سنت و قانون ایران"، فصل نامه علمی -

جایی به کار برده باشند که مرغ یا به طور کلی، هر پرنده‌ای، تخم‌ها را در زیر پر گرفته باشد تا جوجه به عمل آید.

حضانت واژه عربی است که به معنای حفظ کردن، در کنار گرفتن، پرورش دادن و به سینه چسباندن است. در قوانین جمهوری اسلامی تعریفی از حضانت ارایه نگردیده و در قانون مدنی تحت عنوان نگهداری و تربیت اطفال به حضانت اشاره شده است البته تعریف حضانت به عرف و رویه قضایی واگذار گردیده است. در فرهنگ واژگان حقوقی نیز این معانی بر واژه ی حضانت بار شده است. در فرهنگ واژگان حقوقی دکتر جعفری لنگرودی، در تعریف حضانت چنین آمده است:

حضانت کلمه ای عربی و در لغت به معنای پروردن است و در اصطلاح عبارت است از نگهداری مادی و معنوی طفل توسط کسانی که قانون مقرر داشته است. سایر فقها نیز تعاریفی مشابه این تعریف برای حضانت آورده اند. قانون، تعریفی از حضانت ارایه نداده است، حتی قانون مدنی که بیشترین مباحث حضانت را مطرح کرده است نیز از کنار آن گذشته است. به عقیده برخی از حقوق دانان، حضانت عبارت است از: «اقتداری که قانون به منظور نگهداری و تربیت اطفال به پدر و مادر آنان اعطا کرده است.» از دیدگاه فقه اسلامی و حقوق ایران، در مدت زندگی مشترک والدین کودک، حضانت وی برعهده آن دو است. همچنین در صورت جدایی پدر و مادر، چون مادر مناسب‌ترین فرد برای نگهداری کودک تا پایان دوره شیرخوارگی است، همه فقهای مذاهب اسلامی مادر را برای حضانت طفل شایسته‌تر دانسته‌اند، خواه به کودک، مادرش شیر دهد خواه زنی دیگر. در صورتی که جدایی والدین، به موجب طلاق یا علتی دیگر، پس از دو سالگی کودک روی دهد، آرای فقها درباره شخصی که حق

حضانت او را دارد، مختلف است. در این میان، اختلاف نظر فقهای امامیه بیش تر به اختلاف م، فاد احادیث حضانت باز می گردد. به نظر مشهور فقهای امامیه، حضانت فرزند پسر پس از دو سالگی با پدر است و حضانت فرزند دختر تا هفت سالگی با مادر است و پس از آن، با پدر. این نظر مبتنی بر نصوص حدیثی نیست، بلکه فقها میان احادیثی که حضانت را تا هفت سالگی به طور مطلق (بدون تفاوت گذاردن میان دختر و پسر)^۱ حق مادر دانسته و احادیثی که حضانت را تا هفت سالگی به طور مطلق حق پدر شمرده، جمع کرده اند، بدین ترتیب که احادیث دسته اول را بر حضانت دختر و احادیث دسته دوم را بر حضانت پسر حمل کرده اند. وجه این گونه جمع کردن میان احادیث، شایسته تر بودن مادر برای تربیت دختر و شایسته تر بودن پدر برای تربیت پسر است.

به نظر برخی مولفان، تعیین سن در روایات موضوعیت ندارد و امری تعبیدی به شمار نمی رود، بلکه برای تعیین سن حضانت توجه به نیاز روحی، و وضع فرهنگی و اجتماعی کودک لازم است. این مولفان احادیثی را که به حضانت مادر تا قبل از ازدواج او قایل اند و سنی را برای حضانت مادر مطرح نکرده اند، موید این نظر شمرده اند. همچنین گفته اند که آیه ۲۳۳ سوره بقره^۲ هر نوع ضرری، از جسمی و عاطفی، را دربرمی گیرد. به علاوه، توجه به مصالح و مفساد

^۱ موسوی بجنوردی، محمد، حقوق خانواده، تهران ۱۳۸۶ش، ج ۱، صص ۵۵-۶۰، به کوشش ابوالفضل احمدزاده.

صفاتی، زهره، «راهکاری دیگر بر مسأله حضانت» (مصاحبه)، ج ۱، صص ۲۹-۳۳، فصلنامه شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، ش ۷ (بهار ۱۳۷۹)

^۲ وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْمِ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ

احکام، اولویت مادر را در حضانت تا هر سنی که مصلحت کودک باشد، تایید می‌کند. پیش از سال ۱۳۸۲، قانون مدنی ایران در ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی از نظر مشهور در فقه امامیه پیروی کرده و حضانت پسر را تا دو سالگی و دختر را تا هفت سالگی به مادر سپرده بود. در طرح اصلاحی (مصوب ۱۳۸۲) مجمع تشخیص مصلحت نظام، حضانت کودک، چه پسر چه دختر، تا هفت سالگی برعهده مادر گذاشته شد. به موجب این قانون، پس از هفت سالگی، حضانت کودک با پدر است و در صورت بروز اختلاف بین پدر و مادر، حضانت طفل، با رعایت مصلحت کودک، منوط به تشخیص دادگاه است.^۱ در صورت فوت یکی از والدین، به نظر فقهای امامی، حضانت کودک برعهده دیگری است. ازدواج دوباره مادر کودک، حق حضانت او را ساقط نمی‌کند. از جمله ادله این حکم، علاوه بر این که شفقت و مهربانی مادر به

أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و خوراک و پوشاک آنان [=مادران] به طور شایسته بر عهده پدر است هیچ کس جز به قدر وسعش مکلف نمی‌شود هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند و هیچ پدری [نباید] به خاطر فرزندش [ضرر ببیند] و مانند همین [احکام] بر عهده وارث [نیز] هست پس اگر [پدر و مادر] بخواهند با رضایت و صواب دید یکدیگر کودک را [زودتر] از شیر بازگیرند گناهی بر آن دو نیست و اگر خواستید برای فرزندان خود دایه بگیرید بر شما گناهی نیست به شرط آنکه چیزی را که پرداخت آن را به عهده گرفته‌اید به طور شایسته بپردازید و از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست

^۱ نظریات مجمع تشخیص مصلحت نظام، آراء دیوان عدالت اداری، و، تدوین جهانگیر منصور، «قانون اصلاح ماده (۱۶۹)، قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴»، مصوب آذر ۱۳۸۲، تهران ۱۳۸۵ ش.

فرزند بیش از دیگران است، آیه ۷۵ سوره انفال «... و، لولا الأرحام بَعْضُ، ه، مِ أُولَى بَعْضُ...»: برخی از خویشاوندان از برخی دیگر سزاوارترند) و احادیثی است که اجازه استرداد کودک را از مادر به وصی کودک نداده‌اند. ماده ۱۱۷۱ قانون مدنی نیز در صورت فوت یکی از والدین، حضانت کودک را با دیگری دانسته است.

در صورت فوت والدین، فقیهان امامی درباره کسی که شایستگی حضانت کودک را دارد، اختلاف نظر دارند. به نظر برخی از آنان، حضانت بر عهده جد پدری و پس از او، بر عهده وصی منصوب از جانب پدر یا جد پدری است، با این استدلال که جد پدری در حکم پدر کودک است و به علاوه، جد، به موجب فقه اسلامی، بر امور مالی کودک نیز ولایت دارد. بعد از وصی نیز حضانت طفل بر عهده نزدیک‌ترین خویشاوند طفل بر حسب مراتب ارث است. در صورتی که کودک خویشاوندی نداشته باشد، حاکم شرع موظف است حضانت و سرپرستی وی را به فردی معتمد بسپارد و در صورت دسترسی نیافتن به او، حضانت کودک بر مسلمانان، واجب کفایی است. برخی فقها، حضانت کودک را بعد از فوت والدین بر عهده خویشاوندان کودک بر حسب مراتب ارث دانسته‌اند. اگر در آن طبقه فقط یک نفر باشد، در صورت دارا بودن شرایط لازم، حضانت را بر عهده می‌گیرد و اگر متعدد باشند، میان آنان قرعه‌کشی می‌شود، زیرا اشتراک چند نفر در امر حضانت، به زیان کودک است. این دسته از فقها در رد دلایل نظر پیشین چنین استدلال کرده‌اند که این موضوع که جد پدری در حکم پدر است، موجب تقدم او در مورد حضانت نمی‌شود، زیرا می‌توان گفت که جده مادری نیز در حکم مادر است و مادر در حضانت بر پدر مقدم است، پس جده مادری باید بر جد پدری مقدم باشد. همچنین اولویت جد پدری در حضانت به سبب ولایت وی بر اموال کودک نیست، زیرا

ولایت بر مال و حضانت دو امر جداگانه به شمار می‌روند و بین آن دو ملازمه‌ای وجود ندارد. بنابر مواد ۱۱۸۸، ۱۱۹۱ و ۱۲۳۲ قانون مدنی ایران، حضانت کودک پس از فوت والدین، برعهده جد پدری و پس از او برعهده وصی منصوب از جانب پدر یا جد پدری است، هرچند به نظر برخی حقوق‌دانان، میان این مواد و ماده ۱۱۷۳ (قانونی که در صورت سقوط حق حضانت والدین، اختیار تعیین حضانت‌کننده را به دادگاه می‌دهد) تعارض وجود دارد^۱. در صورت فقدان پدر و جد پدری و وصی منصوب، حضانت کودک همانند اداره امور مالی او برعهده قیمی است که به پیشنهاد دادستان از جانب دادگاه منصوب شده است، زیرا به موجب ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی، از جمله اشخاصی که برای آن‌ها قیم نصب می‌شود، کودکانی هستند که ولی خاص (پدر، جد پدری یا وصی آن دو) ندارند.^۲ نظر عده‌ای از فقها بر این است که در اعمال حضانت، پدر، بعد از زمان شیرخوارگی کودک سزاوارتر است. عده دیگری از فقها (که البته قول قانون مدنی قبل از اصلاح آن مبتنی بر این نظریه بوده است) معتقدند پسر تا دو سال و دختر تا هفت سالگی تحت حضانت مادر است و بعد از آن به پدر واگذار می‌شود. مستند نظر ایشان جمع بین روایات است. (روایاتی که ناظر بر این است که فرزند تا دو سالگی (دختر و پسر) در حضانت مادر است و روایاتی که می‌گویند فرزند تا هفت سال (دختر و پسر) در حضانت مادر است). نکته مهمی که از مجموع این روایات استنباط می‌شود آن است که در حق مادر بر حضانت فرزند تا دو سالگی هیچ تردیدی وجود ندارد. در مورد نظریه دوم (قول قانون مدنی) باید توجه داشت جمع روایات که پدید آورنده‌ی نظریه مذکور است، مبتنی بر روایت خاصی نیست. یعنی ما هیچ روایتی نداریم که صراحتاً حضانت فرزند پسر را تا دو

^۱ کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی: خانواده، همان، ج ۲، صص ۱۶۳-۱۶۴.

^۲ کاتوزیان، ناصر، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۹.

سالگی و دختر را تا هفت سالگی به مادر واگذار کرده باشد. از سوی دیگر با توجه به فلسفه حضانت که حفظ و رعایت مصلحت کودک است، تعیین سن خاصی برای دختر و پسر نمی تواند صحیح و به مصلحت باشد؛ زیرا در مراحل رشد بین دختر و پسر هیچ تفاوتی وجود ندارد. همان طور که یک دختر به تغذیه، خوراک، پوشاک، بهداشت، سرگرمی، تفریح و مهم تر از همه محبت مادر احتیاج دارد، به همان میزان نیز پسر به این ها نیازمند است و نمی توان گفت دوران دو سال (شیرخوارگی در مورد پسر) در کنار مادر برای او کفایت می کند. از سوی دیگر در مورد دختر نیز تعیین سن هفت سال صحیح به نظر نمی رسد. زیرا چگونه می توان مدعی شد که کودک تا هفت سال نزد مادر بماند و به او از هر لحاظ وابستگی پیدا کند و بعد او را جدا کرده و به پدر واگذار کنند و در این حالت به او لطمه و ضربه های روحی وارد آید. اعطای حضانت به مادر مطلقاً در مورد پسر و دختر از هر لحاظ شایسته تر و مناسب تر است. عده ای دیگر از فقها نظرهای معتدلی دارند و در باب حضانت، مادر را نیز شایسته تر می دانند. عده ای دیگر معتقدند که مادر تا زمانی که ازدواج نکرده از هر کس شایسته تر است. از جمع بندی مطالب چنین بر می آید که هر چند طبق قانون، حضانت طفل در زمان جدایی والدین بر عهده هر دو ولی طفل است، اما رعایت مصلحت کودک ایجاب می کند که در انجام تکلیف حضانت مادر را سزاوارتر و شایسته تر بدانیم. بنابراین نمی توان مدعی شد که صلاحیت انجام امر حضانت در مورد مادر فقط تا سن هفت سالگی است و بعد از آن نمی تواند این حق را اعمال کند. از طرف دیگر مدت تعیین شده، بسیار کوتاه است و جدا کردن فرزند از مادر در این سن بسیار ناگوار است. در خصوص حضانت کودکان در اسناد بین المللی، از جمله کنوانسیون حقوق کودک و کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان ترتیباتی مقرر شده است.

۱- کنوانسیون حقوق کودک

ماده ۱۸ کنوانسیون حقوق کودک در زمینه حضانت مقرر می دارد، نگهداری کودک توسط والدین که (مسئولیت مشترک والدین) می باشد: حکومت ها تاکید و تضمین می کنند که پدر و مادر هر دو با هم مسئول تربیت و رشد کودک هستند. حکومت های عضو این پیمان، جهت اجرای حقوق مندرج در این جا، از والدین در انجام وظایف خود در رابطه با تربیت و رشد کودک، پشتیبانی می کنند. حکومت ها تمام اقدام های لازم را انجام می دهند تا برای نگهداری از کودکانی که والدین شاغل دارند، امکانات مناسب فراهم نمایند.

۲- کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان

بر پایه بند ج ماده ۱۶ کنوانسیون محو همه گونه تبعیض علیه زنان، دولت های عضو باید اقدامات لازم برای رفع تبعیض علیه زنان در همه امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی را به عمل آورده و به ویژه بر پایه برابری حقوق مرد و زن، حقوق و مسولیت یکسان در رابطه با ولایت، حضانت، قیمومت کودکان، فرزند خواندگی یا هر گونه عنوان و مفهوم مشابهی که در قوانین داخلی وجود دارد را تضمین کنند و در همه موارد، منافع کودکان را در اولویت قرار دهند.

ماده ۱۶: "۱. دولتهای عضو باید اقدامات لازم را برای رفع تبعیض علیه زنان در همه امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی به عمل آورند و مخصوصاً برپایه تساوی حقوق مرد و زن امور زیر را تضمین کنند:

الف: حق یکسان برای انعقاد ازدواج

ب: حق یکسان برای انتخاب آزادانه همسر و انعقاد ازدواج براساس رضایت آزاد و کامل طرفین.

ج. حقوق و مسئولیت‌های یکسان در دوران ازدواج و هنگام انحلال آن.

د: حقوق و مسئولیت‌های یکسان به عنوان والدین، قطع نظر از وضعیت زناشویی آنها، در موضوعات مربوط به فرزندان، در تمام موارد، منافع کودکان در اولویت است.

ه: حقوق مساوی برای تصمیم‌گیری آزادانه و مسئولانه در زمینه تعداد فرزندان و فاصله زمانی بارداری و دسترسی به اطلاعات، آموزش، و وسایلی که آنها را برای اعمال این حقوق قادر سازند.

و: حقوق و مسئولیت یکسان در رابطه با ولایت، حضانت، قیمومت کودکان و فرزندخواندگی یا هر گونه عناوین و مفاهیم مشابهی که در قوانین داخلی وجود دارد. در تمام موارد، منافع کودکان در اولویت است.

ز: حقوق شخصی یکسان به عنوان شوهر و زن از جمله حق انتخاب نام خانوادگی، حرفه و شغل.

ح: حقوق یکسان برای هر یک از زوجین در رابطه با مالکیت، اکتساب، مدیریت، سرپرستی، بهره‌برداری و در اختیار داشتن اموال خواه مجانی و یا با داشتن هزینه.

۲. نامزد کردن و تزویج کودکان، قانوناً بلا اثر خواهد بود و هر گونه اقدام لازم، از جمله وضع قانون جهت تعیین حداقل سن برای ازدواج و ثبت اجباری ازدواج در یک دفتر رسمی باید اتخاذ شود."

بند چهارم: نفقه والدین

در فقه شیعه پرداخت نفقه برخی از اشخاص بر انسان واجب است. سبب واجب شدن نفقه یکی از سه امور؛ زناشویی، قرابت و مالکیت است. از جمله کسانی که نفقه آنان بر عهده انسان است والدین هستند. علاوه بر همسر و فرزندان که واجب النفقه انسان هستند و شخص باید نفقه آنان را پرداخت کند، پدر و مادر نیز جزو واجب النفقه های انسان هستند. روایات متعددی در این باب رسیده است. امام صادق (ع) در حدیثی می فرمایند: شخص را می توان برای پرداخت نفقه والدین و فرزندان و همسرش اجبار کرد. لذا بر طبق روایات، مراجع عظام تقلید، نفقه والدین را واجب می دانند. پس اگر پدر یا مادر یا هر دوی آن ها توانایی اداره زندگی خودشان را نداشته باشند، بر فرزند واجب است در صورت توانایی در حد کفاف، به زندگی آن ها کمک کند. وجوب پرداخت نفقه مخصوص پسران نیست بلکه نفقه والدین در صورت توانایی دختر، بر او هم واجب است. و اگر پسر توانایی مالی نداشت، در صورت امکان بر پسر پسر، یا دختر پسر، یا فرزندان دختر (نوه های دختری پدر) پرداخت نفقه واجب است. البته واضح است که وجوب پرداخت نفقه والدین درباره والدین حقیقی است ولی کمک به کسانی که بر انسان حق دارند و برای او زحمت کشیده اند و اصولاً کمک به نیازمندان و آشنایانی که توانایی مالی ندارند، از اعمال مورد پسند و محبوب خداوند است. تامین هزینه زندگی اقارب نسبی معسر در خط صعودی و نزولی به شرط تمکن منفق، از واجبات دینی و مسلمات فقه و حقوق اسلامی است؛

مساعدت به دیگر اقارب نیازمند، هم از مستحبات شرعی به شمار می رود. لیکن بسیاری از خانواده ها از وظایف خود در قبال والدین تنگدست، یعنی بارزترین مصداق های اقارب و الزامات قانونی ترک انفاق ایشان، اطلاع کافی ندارند و در برابر این وظیفه الهی، تنها براساس عرف و عادت، یا تمایلات درونی خویش رفتار می نمایند. قوانین مدون، نفقه در مورد والدین را ملحوظ نموده، برای آن ضمانت اجرایی حقوقی و کیفری در نظر گرفته و ترک انفاق را جرم تلقی کرده است. لیکن به نظر می رسد به همه ابعاد روح لطیف اسلام در وضع قوانین مزبور پرداخته اند و نه تنها در رفع نیازهای مادی، معنوی و عاطفی والدین، همه جانبه گری لازم را نداشته و تمام حیطه های زندگی ایشان را مدنظر قرار نداده است، بلکه اصولاً درخصوص برخی هزینه های ضروری ایشان نیز ساکت مانده است. لذا تعارض ها و ابهام های برخی مواد قانونی در این زمینه حقوق والدین را تحت شعاع قراردادده است. از نظر علمای اسلامی آیات کریمه بر ضرورت پیوند محکم نسل نو با نسل گذشته، در سایه تقوای الهی دلالت می نماید، و اطلاق خطاب های مذکور بیان گر این مطلب است که در وجوب موارد فوق شرط مقابله مطرح نمی باشد. از سوی دیگر حقوق اسلامی که مبتنی بر کرامت انسانی و عدالت اجتماعی است، مسلمین را ملزم به پرداخت نفقه اقربای مستمند نموده است و به صله رحم نیز سفارش نموده است. پرداخت نفقه والدین به عنوان تکلیف اولاد، در حقوق اسلامی از نظر بعد اجتماعی نیز قابل تامل است. واجب النفقه کسی است که به حکم قانون حق دارد خرج معاش خود را از دیگری که جزو اقارب وی محسوب می گردد، بستاند. افراد واجب النفقه عبارتند از: زوجه دایم، پدر، مادر، اولاد، نوه ها واجداد.

مصادیق نفقه اقارب طبق ماده ۱۲۰۴ ق.م شامل مسکن، البسه، غذا و اثاث البیت به قدر رفع حاجت و با در نظر گرفتن استطاعت منفق می باشد؛ لذا در نفقه اقارب، وضعیت اجتماعی فرد واجب النفقه، مطمع نظر قانون گذار نبوده، بلکه تنها رفع حاجت از اقارب مورد نظر قرار گرفته است. طبق ماده ۱۲۰۶ ق.م زوجه در هر حال می تواند برای نفقه زمان گذشته خود، اقامه دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه، طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر، زن مقدم بر غرما خواهد بود. ولی اقارب فقط در مورد آتیه می توانند نفقه مطالبه نمایند. و بنا بر ماده ۱۱۹۶ قانون مدنی در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی ملزم به اتفاق یکدیگرند؛ و به تصریح ماده ۱۲۰۰ قانون مدنی، نفقه ابوین با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده اولاد و اولاد اولاد است. براساس مواد ۱۲۰۳-۱۲۰۱ قانون مدنی در صورت تعدد مستحق نفقه، نفقه خود شخص بر دیگر افراد واجب النفقه مقدم می باشد. هم چنین نفقه همسر بر اقارب و نفقه اقارب نزولی (فرزندان) بر اقارب صعودی (والدین) مقدم می شود. تقدم براساس قرابت در یک خط صورت می گیرد. هم چنین نفقه اقارب بر دیون و تعهدات تا حدی که جزو مستثنیات دین محسوب می شود، مقدم می گردد.

بند پنجم: حق ارث

یکی دیگر از حقوق فرزندان بر پدر و مادر حق ارث است که با فطرت و طبیعت مطابقت دارد و از زمان حضرت آدم علیه السلام مقرر بوده و در زمان پیامبران دیگر از جمله حضرت زکریا و حضرت سلیمان علیهما السلام [سوره نمل/۱۶]. نیز احکام ارث وجود داشت؛ که در دین اسلام نیز این حکم جریان یافت و سهم وارثان در کلام الهی مقرر گردید:

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ، فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْوِثَقِ، فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثُ مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ، وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُّ، مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ، وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ، وَلَدٌ وَوَرِثَتُهُ، أَبَوَاهُ، فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ، فَإِنْ كَانَ لَهُ، إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُّ، مِمَّا تَرَكَ وَصِيَّةٌ يَوْصِي بِهَا أَوْ دَيْنٌ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَكُمْ تَدْرُونَ أَيْهَ، مَ أَقْرَبُ، لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةُ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» [۵۲] خداوند در باره فرزندان به شما سفارش می کند که سهم (میراث) پسر، به اندازه سهم دو دختر باشد؛ و اگر فرزندان شما، (دو دختر و) بیش از دو دختر باشند، دو سوم میراث از آن آنهاست؛ و اگر یکی باشد، نیمی (از میراث)، از آن اوست. و برای هر یک از پدر و مادر او، یک ششم میراث است، اگر (میت) فرزندی داشته باشد؛ و اگر فرزندی نداشته باشد، و (تنها) پدر و مادر از او ارث برند، برای مادر او یک سوم است (و بقیه از آن پدر است)؛ و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می برد (و پنج ششم باقیمانده، برای پدر است). (همه اینها)، بعد از انجام وصیتی است که او کرده، و بعد از ادای دین است - شما نمی دانید پدران و مادران و فرزندان، کدامیک برای شما سودمندترند! - این فریضه الهی است؛ و خداوند، دانا و حکیم است.

نتیجه گیری و پیشنهادها

• جمع بندی بحث

جهت بررسی تکالیف مادر در قبال کودک، ابتدا لازم است تعریف کودک مشخص شود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مقنن با اصلاح ماده ۱۲۱۰ ق.م. سن بلوغ را در دختران و پسران به ترتیب ۹ سال و ۱۵ سال تمام قمری قرار داد و بدون توجه به ظهور علایم بلوغ در دختر و پسری در این سن، آنان را در امور غیرمالی خویش از جمله ازدواج، دارای اهلیت شناخت، اما

دخالت در امور مالی را منوط به احراز رشد فرد در محکمه نمود؛ بدون این که سنی را به عنوان اماره رشد قرار دهد. صدر ماده ۱۲۱۰ ق.م. با تبصره‌های آن در تعارض بود، در راستای رفع این تعارض، دیوان عالی کشور طی رای وحدت رویه شماره ۳۰ مورخ ۱۳۶۴/۱۰/۳ ماده ۱۲۱۰ ق.م. را ناظر به دخالت افراد بالغ در هر نوع امور مربوط به خود تفسیر کرد، مگر در امور مالی که به حکم تبصره ۲ ماده مرقوم، مستلزم اثبات رشد است.^۱ در حال حاضر اصل بر رشید بودن اشخاصی است که به سن هجده سال تمام شمسی رسیده‌اند مگر این که حجب (سفه یا جنون) آنان در محکمه به اثبات برسد. در سطح بین الملل، ماده یک کنوانسیون حقوق کودک نیز کودک را هر فرد انسانی زیر ۱۸ سال می‌داند. ناتوانی، رشدنیافتگی و عدم قدرت کودک بر اداره امور مالی خویش ایجاب می‌کند مورد حمایت‌های خاص قانون قرار گیرد. این ضرورت با توجه به اهمیت دوران کودکی در شکل‌گیری شخصیت انسان، وضوح بیشتری می‌یابد. در اصل بیست و یکم قانون اساسی و هم چنین قوانین مدنی و جزایی کشورمان، پاره‌ای از مقررات حمایتی در این زمینه آمده است، هر چند دارای کاستی‌ها و نارسایی‌هایی می‌باشد. یکی از معایب و نواقص مهم قوانین فوق مخصوصاً قانون مدنی، عدم توجه به وظایف والدین در دوران قبل از تولد است؛ زیرا دورانی مهم و اساسی تلقی می‌شود. یا حتی برای بعد از دوران تولد، وظایفی مشخص گردیده ولی در مواردی ناقص، مبهم و کلی بوده که برخی فاقد ضمانت اجرا می‌باشد.

^۱ - الزام کلیه افراد به اخذ گواهی رشد مدنظر قانونگذار نبوده بلکه تسامح در بیان شده است و حقوق‌دانان حذف ماده ۱۲۰۹ ق.م. را دلالت بر قبح مقررات مواد ۹۷۹ و ۹۷۷ قانون مدنی و مقررات مشابه نمی‌دانند زیرا معتقدند آن چه حذف شده ماده ۱۲۰۹ ق.م. است نه حکم خاص اماره بودن سن هجده سال تمام برای رشد (محمدزاده، اهلیت در حقوق مدنی، ماهنامه، کانون سردفتران و دفتر یاران، ص ۲۶).

ماده ۱۷۸ق.م. ابوین را مکلف نموده در حدود توانایی به تربیت اطفال خود اقدام نموده و آنها را مهمل نگذارند. بنابراین آموزش آداب و اخلاق اجتماعی به طفل، تعلیم حرفه آموزی متناسب با زمان و وضعیت طفل و خانواده وی در اجتماع، از وظایف والدین نسبت به کودک می باشد و در صورت جدا بودن والدین از یکدیگر، کسی که حضانت طفل را بر عهده دارد، باید این وظیفه را انجام دهد. ماده ۲۸ که از مفصل ترین مواد کنوانسیون حقوق کودک می باشد، بر حق برخورداری کودک از آموزش تاکید می کند.

رویه قضایی نیز حضانت را حق و تکلیف ابوین می داند و امکان اعراض از آن را نمی دهد. نظریه شماره ۷/۱۳۷۴-۱۳۶۱/۴/۱ اداره حقوقی قوه قضاییه چنین بیان داشته: «حضانت و نگهداری اطفال برای ابوین هم حق است و هم تکلیف و قابل اسقاط یا مصالحه نمی باشد؛ زیرا حقوقی را که مقنن و شارع برای طفل پیش بینی کرده است، جنبه امری برای مکلف دارد و اراده فرد نمی تواند چنین حکمی را تغییر دهد». بنابراین حضانت از جمله حقوقی نیست که پدر یا مادر بتواند آن را از خود سلب یا ساقط نماید. لذا انتقال این حق از پدر به مادر یا بالعکس در مدتی که حضانت با اوست بلا اشکال است»

در نظریه مشورتی شماره ۷/۷۶۲۶-۸۰/۸/۲ آمده: «با رسیدن به سن بلوغ، موضوع حضانت اطفال منتفی است و افراد بالغ با هر یک از والدین که بخواهند باشند می توانند اتخاذ تصمیم نمایند. در مورد ملاقات نیز چنانچه فرزند بالغ تمایلی به ملاقات پدر یا مادر نداشته باشد، الزام وی به انجام ملاقات موجه نیست». در بحث حضانت و در حمایت از مادران، مادر تا هفت سالگی فرزند، فقط حضانت او را عهده دار است و هیچ تعهدی نسبت به پرداخت مخارج فرزند ندارد و نفقه فرزند در این مدت قانونا با پدر است و اگر پدر از پرداخت مخارج فرزند

خود ممانعت ورزد، دادگاه او را ملزم به پرداخت نفقه می‌نماید و در صورت استنکاف مرد از پرداخت نفقه، می‌توان از حقوق او جهت مخارج فرزند برداشت نمود.

بعد از سن هفت سالگی هم، مسئولیت حضانت از فرزند و تامین مخارج فرزند هر دو بر عهده پدر است. در شرع و قانون سن معینی برای نفقه فرزندان در نظر گرفته نشده و عرفاً مادام که اولاد دارای شغل و درآمد مشخص نباشند، پدر نسبت به پرداخت نفقه مسئولیت دارد. پسران پس از رشید شدن و با اتمام تحصیل، دیگر پدر وظیفه ای برای پرداخت نفقه او نخواهد داشت. ولی دختران تا هنگام ازدواج حق دریافت نفقه دارند.

در حقوق کامن لا، از اقارب، تنها فرزند مستحق دریافت نفقه از والدین خود می‌باشد. طبق قانون حمایت از کودکان، والدینی که ملزم به انفاق به فرزندان خود هستند، عبارتند از: «زوج ازدواج کرده» و «زوج ازدواج نکرده»؛ بنابراین وجود عقد نکاح شرط لازم برای تشکیل خانواده نیست و زن و مردی که بدون انعقاد عقد نکاح با یکدیگر به عنوان زن و شوهر زندگی می‌کنند نیز خانواده محسوب می‌شوند.

در حقوق کامن لا، وفق قانون حمایت از کودکان، بچه عبارت است از فرد زیر شانزده سال تمام که ازدواج نکرده باشد؛ چنانچه فرد زیر شانزده سال تمام ازدواج نموده و ازدواج او توسط دادگاه باطل شده باشد، نیز نمی‌توان او را بچه محسوب کرد. بر خلاف حقوق ایران که در صورت حیات پدر، مادر را ملزم به پرداخت نفقه فرزند نمی‌کند در حقوق انگلیس، والدین به تساوی مسؤول پرداخت نفقه فرزند خود هستند و درخصوص والدین غایب، آژانس حمایت از کودک می‌تواند علیه یکی یا هر دو والدین به اختیار خود در جهت اخذ نفقه فرزند، اقدام نماید. در حقوق ایران نفقه اقارب بر مبنای اشتراک خون بوده و افراد ملزم به انفاق به فرزندان

واقعی خود می‌باشند؛ اما در حقوق انگلستان، اصطلاح فرزند خانواده به کودکی که زن از همسر قبلی خود وارد زندگی مشترک می‌کند، نیز اطلاق گردیده است و مرد را ملزم به پرداخت نفقه کودکی که زن از ازدواج قبلی خود دارد، می‌نماید. در مورد حقوق والدین، متون قانونی اندک هستند. در مورد حقوق والدین، به خصوص حقوق غیر مالی، در مکاتب و مذاهب مختلف به توصیه‌های اخلاقی و مذهبی اکتفا شده است. در زمینه حقوق والدین در کنوانسیون حقوق کودک، می‌توان به ماده ۵ و ۲۹ اشاره کرد. در حقوق ایران، حقوق غیر مالی والدین اغلب در توصیه‌ای اخلاقی و مذهبی لحاظ شده است و قانون نوشته‌ای در این زمینه وجود ندارد. تنها در قانون مدنی در ماده‌های ۱۱۷۷ و ۱۱۹۶ و ۱۲۰۱ به پاره‌ای از حقوق والدین اشاره شده است. ماده ۱۱۷۷ از قانون مدنی ایران مقرر داشته است که طفل باید مطیع ابوی خود بوده و در هر سنی که باشد، باید به آنها احترام بگذارد. به این ترتیب به لزوم اطاعت از پدر و مادر و احترام به آنها اشاره نموده است. مطابق این ماده پدر و مادر می‌توانند کودک را مجبور سازند که در محل انتخاب شده آنان سکونت کند یا به حکم دادگاه او را به خانه پدری بازگردانند. البته لزوم اطاعت طفل، با بلوغ وی به پایان می‌رسد و طفل از تحت ولایت و حضانت ابوی خارج می‌گردد. اما مطابق قسمت اخیر ماده مذکور، احترام نمودن به پدر و مادر از سوی فرزند، محدودیت زمانی و سنی ندارد و فرد در هر سنی باید والدین را احترام نماید، گرچه ضمانت اجرای قانونی برای آن ذکر نشده است و ضمانت اجرای آن اخلاق دینی و مذهبی فرد می‌باشد. بنابراین در زمینه حقوق والدین یک سری قوانینی با ضمانت اجرای قوی تر در نظر گرفته شود تا بتوان از پدر و مادری که تمام سرمایه و عمر خود را برای تربیت و رشد و شکوفایی فرزندان خویش نهاده‌اند در دوران پیری و

سالخوردگی با امنیت و احترام و آسایش بیشتری زندگی را سپری نمایند که هم در حقوق ایران و هم در اسناد بین المللی به این مهم کمتر توجه صورت گرفته است.

• پیشنهادها

- ۱- اصلاح قانون در زمینه اختیارات ولایی و حضانت برای مادر
- ۲- اصلاح قانون در زمینه سن مسئولیت کیفری کودکان و تغییر سن مسئولیت کیفری از سن بلوغ به سن ۱۸ سال شمسی
- ۳- افزایش سن ازدواج کودکان و ایجاد ضمانت اجراهای قوی تر در خصوص ازدواج دختران نابالغ
- ۴- قانون گذاری در زمینه بهداشت جسم و روان و تغذیه صحیح کودکان و نقش خانواده و والدین در این خصوص
- ۵- قانون گذاری در مورد حمایت بیشتر فرزندان از والدین خویش همراه با ضمانت اجراهای بهتر در این مورد.

منابع و مأخذ

۱- ابراهیمی، محمد؛ حسینی، علیرضا درآمدی بر حقوق اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت

۲- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، ۱۳۹۰، ج ۱، چاپ ۲۶، تهران، نشر میزان

۳- اسکافی، ابن جنید، مجموعه فتاوی ابن الجنید، ۱۴۱۶ ه ق، ج ۱، قم، چاپ دفتر تبلیغات اسلامی

۴- اکبرینه، پروین، نفقه اقارب در حقوق ایران و انگلیس، ۱۳۷۲، تهران، تربیت مدرس

۵- امام خمینی، روح الله، تحریرالوسیله، ۱۳۷۹، ج ۲، چاپ دوم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

۶- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ۱۳۷۶، ج ۴، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات اسلامی

۷- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ۱۳۸۹، ج ۵، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات اسلامی

۸- جداری فروغی، محمدعلی، پرداخت نفقه وظیفه انسانی، اخلاقی و حقوقی، ۱۳۸۵، تهران، جام جم

۹- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مقدمه عمومی علم حقوق، ۱۳۷۱، تهران، گنج دانش

۱۰- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۰، ج ۱۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران

۱۱- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۱۴۰۵ ه ق، قم، مؤسسه دارالهجره

- ۱۲- سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، کفایه الاحکام، ۱۲۶۹، ج ۱، چاپ سنگی تهران
- ۱۳- صفایی، حسین؛ قاسم زاده، مرتضی، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، ۱۳۸۰، چاپ چهاردهم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)
- ۱۴- طاهری، حبیب الله، سیری در مسایل خانواده، ۱۳۷۰، چاپ اول، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی
- ۱۵- طباطبایی، علی بن محمد علی، ریاض المسایل فی بیان الاحکام بالدلائل، ۱۴۱۲ ه ق، جلد ۷، قم، مجمع الفکر الاسلامی
- ۱۶- طبرسی، امین الاسلام، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲، ج ۴، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو
- ۱۷- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ۱۳۷۵، ج ۵، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضویة
- ۱۸- طوسی، محمد بن حسن، کتاب الخلاف، ۱۴۱۷ ه ق، ج ۵، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت
- ۱۹- طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، ۱۳۷۷، ج ۶، تهران، المكتبة المرتضویة
- ۲۰- عبادی، شیرین؛ حقوق کودک، نگاهی به مسایل حقوقی کودکان در ایران، ۱۳۷۱، چاپ سوم، تهران، روشنگران
- ۲۱- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ۱۳۶۹، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر

۲۲- فخرالمحققین، محمد بن حسن، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، ۱۳۷۲، ج ۳، مؤسسه انتشارات دارالعلم

۲۳- فلسفی، هدایت الله، حقوق بین الملل معاهدات، ۱۳۸۱، چاپ سوم، تهران، نشر نو، ۱۳۸۱

۲۴- قاری سید فاطمی، سید محمد؛ حقوق بشر در جهان معاصر دفتر اول، مباحث نظری

۲۵- قائمی، علی، اخلاق و معاشرت در اسلام، ۱۳۷۲، چاپ پنجم، ۱۳۷۲ تهران، انتشارات امیری

۲۶- قمی، حاج شیخ عباس، خلاصه معراج السعاده یا المقامات العلیه در علم اخلاق، ۱۳۷۲، چاپ اول، موسسه راه حق

۲۷- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، ۱۳۷۷، چاپ بیست و سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار

۲۸- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، ۱۳۷۷، ج ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار

۲۹- محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۱۴۰۹ ه ق، ج ۱، تهران، چاپ صادق شیرازی

۳۰- مصباح، محمد تقی، حقوق و سیاست در قرآن، ۱۳۷۷، قم، مؤسسه امام خمینی

۳۱- مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن، ۱۳۶۰، ج ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب

۳۲- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ۱۳۷۷، ج ۳، قم، صدرا

۳۳- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ۱۳۸۱، ج ۳، تهران، انتشارات امیر کبیر

۳۴- موسوی بجنوردی، محمد، حقوق خانواده، ۱۳۸۶، ج ۱، تهران، نشر میزان

۳۵- میرموسوی، علی؛ حقیقت، صادق، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، ۱۳۸۱، چاپ اول، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر

۳۶- نجفی توانا، علی، بزهکاری و نابهنجاری اطفال، ۱۳۸۲، تهران، انتشارات راه تربیت

۳۷- والاس، ربه کا، حقوق بین الملل، ۱۳۷۸، ترجمه محمد شریف، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸

ب) مقالات

۱- اسدی، لیلا، "جرم ترک انفاق و ضمانت های اجرایی آن"، تهران، ندای صادق، شماره ۱۴

۲- توحیدی، احمدرضا، "تحلیل کنوانسیون حقوق کودک در پرتو جهان شمولی حقوق بشر"، مجله ندای صادق، سال هشتم، شماره ۳، ۱۳۸۲

۳- ساواتیه، "اصلاح قیومت صغار در حقوق فرانسه"، مجله دالوز - سیره، ۱۹۶۵

۴- صفاتی، زهره، «راهکاری دیگر بر مسأله حضانت» (مصاحبه)، ج ۱، ص ۲۹-۳۳، فصلنامه شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، شماره ۷، ۱۳۷۹

۵- عماد زاده، محمد کاظم، "استفاده از حق شرط در معاهدات بین المللی"، مجله حقوقی، شماره ۸، ۱۳۶۶، ص ۲۰۱

۶- گرجی، ابوالقاسم، "مشروعیت حق و حکم آن با تاکید بر حق معنوی"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲۹، ۱۳۷۲